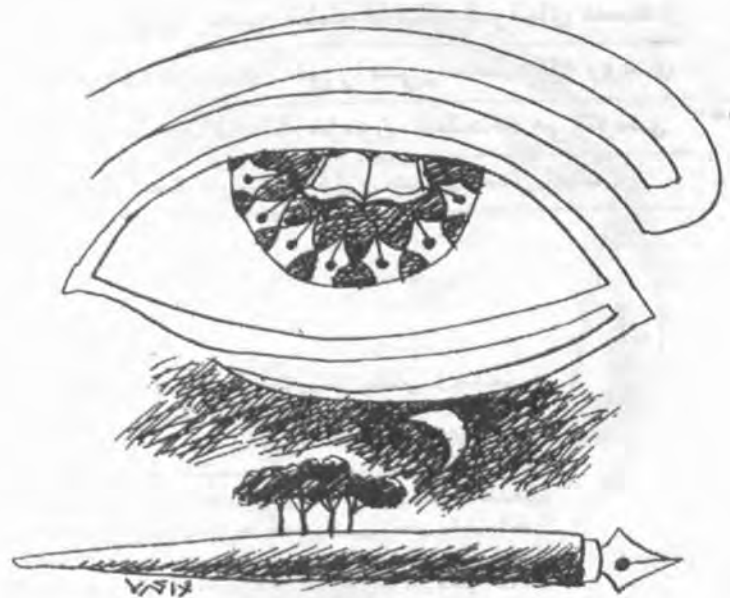


کند. این جریان سازی برای همه از عدم به وجود آمده‌ها لازم و ناگزیر است. مثلا وقتی ما به بازخوانی پوشه فرهنگ هم می‌پردازیم به روشنی با این فرایند سیال مواجه می‌شویم که «موجود فرهنگ» برای تحقق نیازمند این فرایند و پارادایم مشخص است. وقتی این پوشه را ورق می‌زنم در اندیشه‌ام، یک فهرست شکل می‌گیرد که در پایان آن یک جریان فرهنگی، زنده و سیال به جریان خویش استمرار و جهت می‌بخشد. از آن جمله است:

۱. ذهن و ضمیر ۲. زمان و زمین ۳. محیط شناسی و محیط بانی ۴. بهداشت فرهنگی محیط ۵. آزادی و اختیار ۶. قانون و سامانندی ۷. فراهم بودن همیشگی امکانات و نیازها ۸. امنیت و برخورداری از بستر مناسب ۹. آرامش سازنده ۱۰. پوشش و قالب‌های متفاوت ۱۱. پوشش و پویایی و گذر از ایستایی ۱۲. رویش و نشو و نما و تعمیق و بسامدی ۱۳. گویش و انتخاب گفتار کارساز ۱۴. آسیب شناسی آگاهانه و آسیب‌زدایی حکیمانه و...



## اشارات هادرباب

### بایستگی‌ها

# محیط زیست فرهنگی

ابیرضائیکو

یکم

هر فرهنگ باید ابتدا در ذهن و ضمیر خودآگاه و یا ناخودآگاه نسل مخاطب خویش جا باز کند. و بدون برقراری رابطه و تعامل میان آن فرهنگ و اذهان و تأثیرگذاری بر ضمائر پیدا و نهادن، هیچ فرصتی برای ولادت و بسط فرهنگ فراهم نمی‌آید. ولو یک نیرویی باساز و کارهای زر و زور و تزویر، چند روزی دلخواسته‌های خود را تحمیل کند. این فرایند مانند قصه دماغ آقاغوله خواهد بود که می‌گویند روزها دماغ می‌سازد تا شب‌ها روی آدم‌ها بیفتد و آنها را خفه کند اما همینکه شب می‌شود هرچه دماغ ساخته فرو می‌ریزد و زحمت او ضرب در وقت‌ها و تلاش‌هایش حاصل جمعی جز صفر ندارد!

دوم

برای برقراری تعامل با اذهان، نیاز اول شناخت زمان و زمین است. چه هر قطعه‌ای زمین ویژگی‌های خاص خود را دارد که در صورت نادیده‌انگاشتن آن، هیچ بذری فرصت رویش نمی‌یابد، نمی‌شود به کویر رفت و برنج دیم کاشت، و یا در سبیری درخت خرما و موزغرس کرد. همچنانکه برای کشاورزی باید خاک‌ها را مورد مطالعه قرار داد و براساس پتانسیل‌های موجود در آن برایش برنامه نوشت. در عرصه فرهنگ هم باید زمینه‌ها را مورد مطالعه قرار داد و نیز زمان‌ها را تا در دل زمستان سخن تابستانه نگفت و در پاییز تابلوهای بهاری به تماشا گذاشت. و این خود نیازمند یک جامعه شناختی عالمانه و کاربردی است و الا شاهد میرایی در اوان تولد خواهیم بود و ناظر مرگ نهال‌های به ثمر نرسیده و خشکیده،<sup>۱</sup>

هر از عدم آمده و به وجود پیوسته‌ای نیازمند محیط برای زیست و مولفه‌هایی برای زیستن است. اگر انسان را به عنوان نماد اصلی آفرینش در نظر بگیریم و او را مورد مطالعه قرار دهیم در خواهیم یافت که او نیازمند فرایندی است که او را از نیستی به هستی آورد. و آنگاه که او از عدم به وجود آمد نیاز به زمینی دارد که در آن پای بگیرد و محیطی که با شرایط زیست او خویشاوندی داشته باشد و دیگر اینکه مکان زندگی او از آسیب‌هایی که می‌توانند موجودیت او را به خطر اندازند پالوده و بهداشتی شده باشد. همچنین او نیازمند آزادی برای بهگزین کردن، قانون برای عدم تداخل با منافع دیگران، امنیت برای به آرامش رسیدن و به کمال رساندن استعدادها و فرصت برای نشو و نما، درمان برای بیماری‌ها، امکانات برای به فعلیت رساندن داشته‌های بالقوه و... که اگر این شرایط فراهم آمد او در فرایند شدن مستمر قرار خواهد گرفت و این فرصت را خواهد یافت که فلش حرکت را هم به سوی بالا تنظیم

برای رهیافت به زمین و زمان مناسب هم، نیاز اول، محیط شناسی فرهنگی است و کسانی که فهم و شعور فرهنگی دارند محیط شناسانی که تفاوت هوای شرجی و خشک را بداندند و دریابند برای پرورش محصولات گلخانه‌ای در کجا باید بکوشند. این محیط شناسان باید از شمع بازاریابی هم برخوردار باشند و نیازشناسی هم کرده باشند تا فردا محصول آنان روی دستشان نماند و لحظه‌ها خسران آنان را افزایش ندهند. به این محیط هم که رسیدند باید محیط بانانی هوشمند و عاقل و بافراست را برگمارند تا نگاهبان این محیط و شرایط پدید آمده در آن باشند. چه گاه برای برهم خوردن یک تشکیلات کافی است پاسپانان فقط لحظه‌ای غفلت کنند تا همه چیز درهم ریزد.

## چهارم

محیط برای ظهور فرهنگ و نیز بسط و پرورش آن باید بهداشتی شده باشد و گاه باید خیلی چیزها پاستوریزه و همونیزه شوند! تافرستی برای رشد میکروب‌ها و قارچ‌ها و... به وجود نیاید. و اکسیناسیون هم برای به مرگ زودرس نرسیدن طفل فرهنگ از ضرورات است که باید بدان اهتمام ورزید و غفلت از آن و چشم بستن بر آن می‌تواند بیماریهای واگیری را پیامد داشته باشد که دسته دسته قربانی می‌گیرند و چنان شیخون می‌زنند که در برآمدن آفتاب جز خون بر زمین نمی‌ماند پس بهداشتی کردن بستر فرهنگ از مؤلفه‌های اصلی و فراموش ناشدنی در تألیف محیط زیست فرهنگی است.

## پنجم

آزادی نمی‌شود فرهنگ را در یک شیشه در بسته پرورش داد و یک دفعه به سان غول چراغ جادو به احضار آن همت گماشت بلکه فرهنگ از ولادت و پویایی تا به کمال رسیدن



● هر فرهنگ باید ابتدا در ذهن و ضمیر خودآگاه و یا ناخودآگاه نسل مخاطب خویش جا باز کند. و بدون برقراری رابطه و تعامل میان آن فرهنگ و اذهان و تأثیرگذاری بر ضمائر پیدا و نهادن، هیچ فرصتی برای ولادت و بسط فرهنگ فراهم نمی‌آید، ولو یک نیرویی با ساز و کارهای زر و زور و تزویر، چند روزی دلخواسته‌های خود را تحمیل کند.

نیازمند هوای آزاد، محیط آزاد و... می‌باشد. محیطی که دیوارها آن را سد راه نشود و سکوت‌ها عرصه را بر گفتمان آن تنگ نکند. در فضای آزاد است که فرهیختگان بستر نقد را پی می‌افکنند و با عیارسنجی فرهنگ‌ها، سره‌ها را از ناسر بازمی‌جویند و عیارها را صادقانه کاوش می‌کنند و ناخالصی‌ها را می‌پالایند و زشتی‌ها را می‌پیرایند و با به‌تعامل و اداشتن فرهنگ‌ها، زمینه به شکوفایی رسیدن آنها را فراهم می‌آورند لذاست که شاهدیم هر جا محیط فراخ بوده است و محیط بانان فراخ‌نگر و کلان‌نظر، فرهنگ‌ها رشد کرده و تمدنها پا گرفته‌اند که بر تاریخ بشر تأثیرهای جاودانه گذاشته‌اند. اما برعکس هر جا دهان اندیشمندان را بوئیده‌اند و نبوسیده‌اند و هر جا واژه‌ها را و قلم‌ها را به زنجیر کرده‌اند و کلمه و کلام را برتتابیده‌اند و به فکرساندویچی کردن فرهنگ برآمده‌اند و فرصت باز شکافی آن را به خیراندیشان ناصح نداده‌اند نه فرهنگی رشد کرده است و نه تمدنی به ظهور رسیده است که ته‌مانده‌های نسل‌های پیش نیز به تاراج رفته است و میراث همگانی به یغمای جاهلان چفاپیشه رفته است. فرهنگ، با آزادی همخون و هم خانواده است و نمی‌شود این رابطه را به حکمیت تیغ‌ها گذاشت. جنس این دو با تیزی، غریبه‌اند.

## ششم

قانون: به همان میزان که در شیشه کردن فرهنگ و ساندویچی کردن اندیشه خطرناک است و اندیشه‌کش، ولنگاری جاهل مسلکانه و ناشناخته گذاشتن نقطه‌های کلیدی و مقصدها نیز به هر زرفتن فرهنگ بدل می‌شود و ناگاه چشم می‌کشانیم و در باغ گلها مان علف‌های مرز می‌بینیم و در جامعه‌مان آدمهای هرزه که اساساً با فرهنگ هیچ سنجیتی ندارند اینجا نیاز به چهارچوبه‌ای است که دردشت آزاد راه را از بیراهه باز نماید البته اینکه در اولویت بخشی به قانون و آزادی باید کدام را مقدم شمرد، بحثی است که از حوصله این مقال خارج است. گروهی قانون را مفهومی پیشینه برای

پشتوانه‌ها و لجستیک معرفتی است و محتاج روشن‌اندیشانی که مدام در این جریان سیال بنگرند و غبارها را به کنار زنند و زلالی آن را به تشنگان بچشانند. علاوه بر این فرهنگ‌ها اگر توان‌نوسازی و به‌روزکردن خود و خوداصلاحی را نداشته باشند و نتوانند به زبان روزسخن بگویند و نیازها و پرسش‌های روز را پاسخگو باشند ناگزیر از گردونه اندیشه اهل زمان خارج خواهند شد. پس برای پدیدنیامدن چنین حادثه ناگواری برای فرهنگ باید امکانات و نیازهای آن را همواره مهیا داشت و حتی لوازم‌نوسازی آن را هم فراهم آورد تا در هیچ مقطع زمانی به بن‌بست نخورد.

### هشتم

امنیت: هم فرهنگ، هم فرهنگ‌سازان و هم عناصر فرهنگی برای بقای خود محتاج فضایی امن هستند. فضایی که در آن جز به‌تعمال رفتار نشود و جز گفتگو ساز و کاری فرادست گروهی نباشد. روشن است اگر شیوه مواجهه با فرهنگ‌ها، جز با ادبیات همسان و ساز و کار همانند صورت گیرد، سنگ‌ها هیچ‌سوی را سلامت نخواهند گذاشت تا بر سر معرفت شناختی فرهنگ‌ها به بحث بنشینند. فرهنگ نیازمند فضای امن فرهنگی است. فضایی که حتی باید و نباید را هم نمی‌شناسد و فقط پایانی هم برای پرسش‌هایش متصور نیست. اگر امنیت فراهم نیاید، امکانات فراوان هم کاری از پیش نخواهد برد و قانون و آزادی و بهداشت هم درهم خواهد ریخت. و ریخت‌شناسی فرهنگ به گونه‌ای ناخوشایند جلوه خواهد کرد.

### نهم

طمأنینه فرهنگی: فرهنگ برای شکل‌گیری و بقا اگرچه گاه نیازمند چالش است اما بیشتر نیاز به آرامش دارد چه حاصل و ثمره خودفرهنگ نیز در نهایت آرامش است. حتی فرهنگ‌های انقلابی و رادیکال که همواره طرفدار برخورد هستند تا تعامل. سرانجام آن نیز به آرامش رسیدن است و اصولاً از نظر آگاهان جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی آن راهبرانی مورد احترام هستند که با کمترین چالش و هزینه ملک و ملت خود را به آرامش برسانند. چه اگر فضا آرامش را برنتابد لاجرم مردم آن فضا را تاب نخواهند آورد و برای به آرامش رسیدن، توفان خواهند کرد. عین آنانی که برای رسیدن به صلح می‌جنگند و خوب هم می‌جنگند.

### دهم

پوشش و قالب‌های متفاوت: فرهنگ‌ها نیازمند گزینش پوشش و قالب‌های گوناگون هستند تا در فصول مختلف



آزادی می‌شمارند و حتی طبیعت را هم مثال می‌زنند که ابتدا شکل‌گرفت و سپس انسان در آن رها شد تا آزادانه راه پوید و ره جوید، حالا اینکه از کوه پروه یا دشت، زلزله را شاهد باشد یا سیل و... خوبخود شکل می‌گیرد و او در همین چهارچوبه تقدیر شده آزاد است و گروهی، بر این باورند که قانون نسبت به آزادی، مفهوم‌پسینه دارد و هنگام تراجم و تصادم آزادی‌ها وضع شده است تا میان آزادی دو تن برخوردی پیش نیاید و حدها و مرزها مشخص شود تا رفاقت به رقابت و جنگ تبدیل نگردد. حالا از هر منظری که به قانون بنگریم به این نتیجه می‌رسیم که فرهنگ برای شکل‌گیری و بقای خود نیازمند قانون است که آن را در برابر هجوم‌ها و افزونخواهی‌ها محافظت کند و در چالش‌ها، راه بنماید و بستر را برای قضاوت در دعوای فراهم آورد...

### هفتم

امکانات: چنانکه هر موجودی برای بقا نیازمند تغذیه، پوشش و... می‌باشد فرهنگ هم برای بقای خود نیازمند

معرفتی! و برای نسل‌های گوناگون اندیشه‌ای! ساحتی فراخ و موردپسند داشته باشند تا بی سلیقه‌ی در فرم، محتوای عالی آن را بی‌مشتری نسازد. تنوع سلیقه‌ها و گوناگونی فکرها و چندگانگی اندیشه‌ها، نوبودن قالب‌ها و رنگ‌ها را در عرصه فرهنگ و عرضه فرهنگ ضروری می‌نماید که لاجرم باید بدان آتن در داد و در این ساحت محتوا هرچه بهتر، قالب هرچه جذاب‌تر و رنگ هرچه زیباتر، دادوستد معرفتی آسان‌تر، حرفه‌ای‌تر و کم‌هزینه‌تر و نتیجه بخش‌تر و حاصل آن نیز روشن‌تر...

### یازدهم

ایستایی؛ مرگ فرهنگ‌ها را در پی دارد. اگر فرهنگ‌ها را به زلال آب هم بدانیم، یکجا ماندن و ایستایی آن را به گندآب بدل می‌کند و مایه زندگی و حیات را به زهرمات تبدیل می‌کند. پس باید پذیرفت که فرهنگ‌ها برای بقا و سلامت نیازمند دینامیک حرکتی هستند، حرکتی پیوسته و مدام در بستر کمال. و در گذار از مرحله‌ای به مرحله عالی‌تر و متعالی‌تر کردن آحاد خویش. اگر ما پرونده فرهنگ‌های از رده خارج شده و به تاریخ پیوسته را مطالعه کنیم در خواهیم یافت انحطاط آنها درست از همان لحظه ایستایی آغاز شده است تا سرانجام به سقوط و اضمحلال منتهی شده است و از آن جز نامی در کتابها به یادگار نمانده است. پس هر فرهنگی که می‌خواهد بماند باید با ایستایی در همان لحظه تولد خدا حافظی بکند، حتی بدون «به امید دیدار» گفتن. چه این یک حقیقت است که «می‌روم از هستم / اگر نروم نیستم» فرهنگ با ایستایی بیگانه است و تقدیر آن را در حرکت نوشته‌اند.

### دوازدهم

رویش فرصت نشو و نماداشتن؛ فرهنگ باید در سیالیت و حرکت خود ثمردهی هم داشته باشد. چه روشن است که هیچ آدم عاقلی در زیر درخت بی‌سایه نمی‌آرامد و دست به سوی درخت بی‌ثمر دراز نمی‌کند، حتی کودکان هم به خوبی می‌دانند پای درخت‌های چنین نشستن، عاقبتی جز پشیمانی ندارد. درخت باید زایش داشته باشد و فرهنگ نیز مدام باید در حال زایش باشد تا افزایش پدید آید. فقر زایش و یاسترون بودن یک فرهنگ روبرو کاهش نهادن آن را در پی خواهد داشت که خواهی نخواهی هر لحظه آن را به سمت پایان سوقی خواهد داد.

### سیزدهم

گویش و گفتمان؛ فرهنگ‌ها برای بسط خویش باید گفتمانی سازنده و به روز برگزینند و در تبلیغ خود بیش از هر چیز باید به کلام متکی باشند و صد البته این کلام را باید هنرمندانه بیان کنند چنانکه جان هر شنونده را بی‌تاب کند و به تاب آورد.

● نمی‌شود فرهنگ را در یک شیشه دربسته پرورش

داد و یک دفعه به سان غول چراغ جادو به احضار آن

همت گماشت بلکه فرهنگ از ولادت و پویایی تا به

کمال رسیدن نیازمند هوای آزاد، محیط آزاد و...

می‌باشد. محیطی که دیوارها آن را سد راه نشود

و سکوت‌ها عرصه را بر گفتمان آن تنگ نکند، در فضای

آزاد است که فرهیختگان بستر نقد را پی می‌افکنند و

با عیار سنجی فرهنگ‌ها، سره‌ها را از ناسر

باز می‌جویند و عیارها را صادقانه کاوش می‌کنند



روشن است که دیگر امروزه پشت کردن به هنر و زبان هنری پیامدی جز عدم جذابیت، بی‌مخاطبی و مخاطب‌گریزی در پی ندارد و لذا آگاهان هر فرهنگ و اندیشه‌ای به فراخور توان خویش در صدد استفاده بهینه از ساز و کارهای هنر بر می‌آیند و می‌کوشند در تعاملی سازنده هنر را در خدمت هدف خویش بکار گیرند و در این رهگذر آن فرهنگ‌هایی ماندگارترند و توفیق بیشتری کسب می‌کنند که از فحامت هنری بیشتری بهره ببرند و بیشتر بتوانند با روح و جان آدمیان ارتباط ارگانیک برقرار کنند. و هرچه این رابطه نزدیک‌تر، فرهنگ موفق‌تر و هرچه رابطه دورتر، اندیشه ناکام‌تر...

### چهاردهم

آسیب شناسی آگاهانه و آسیب‌زدایی حکیمانه؛ محیط زیست فرهنگی بر کنار همه این مؤلفه‌ها نیازمند آگاهان و روشن‌اندیشانی است که مدام آن را مورد مطالعه و بازخوانی قرار دهند و از وجود هیچ آسیبی غفلت نورزند و هیچ‌گونه نقص و کاستی را دست‌کم نشمارند بلکه مدام نور افشانند تا هیچ آسیبی مجال وجود نیابد و در کنار اینها نیازمند حکیمانی هستیم که طبیعانه، بیایند و آسیب‌ها را بزدایند. زخم‌ها را مداوا کنند و دردها را به درمان آورند. چه عدم وجود اینان، فرهنگ را به نابودی خواهد کشاند، چنانکه اگر بیماری در انسان شناسایی و مداوا نگردد او را از پای درمی‌آورد. پس باید برای محیط زیست فرهنگی، محیط بانانی چنین آگاه و بصیر و خبیر حکیم هم برگزید.

آنچه گفته آمد درباره محیط زیست فرهنگی، اشارتی کوتاه بود و گذار و الا باز شکافی این ساحت حاصلی به مراتب افزون بر این مختصر به دست می‌دهد... و همین!